

## رابطه بین بازاندیشی در هویت و گرایش به مهاجرت از کشور (پژوهشی در میان دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه‌های دولتی تهران)

مریم قاضی‌نژاد،\* نسرین خانی اوشانی\*\*

### چکیده

در سال‌های اخیر، مهاجرت از کشور به‌عنوان رفتاری رایج در میان طیفی از متخصصان و دانشجویان جوان دیده می‌شود. طبق آمار موجود، ایران در زمره کشورهای است که دارای نرخ بالا و روند رو به افزایشی از مهاجرت نیروهای آموزش‌دیده و متخصص در دهه‌های اخیر است. نظر به اهمیت نیروی انسانی متخصص و جوان برای توسعه ملی، به‌ویژه در فرصت تاریخی-اجتماعی موسوم به «پنجره جمعیتی»، علل و عوامل خروج آنان مسئله‌ای مهم و درخور تأمل خواهد بود. پژوهش حاضر با رویکرد ساختار-عاملیت و با هدف کندوکاو پیرامون دلایل ژرف‌تر موضوع، تغییر نظام‌های معنایی، تحولات هویتی و بازاندیشی هویت در بستر تحولات ملی-جهانی را به‌عنوان یکی از عوامل اصلی تأثیرگذار بر گرایش به مهاجرت در بین دانشجویان تحصیلات تکمیلی بررسی کرده است. پژوهش به روش پیمایش انجام شده و داده‌ها به‌وسیله پرسش‌نامه، از ۲۷۲ نفر دانشجوی تحصیلات تکمیلی در چهار دانشگاه دولتی واقع در شهر تهران که به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شده بودند، جمع‌آوری شده است. نتایج نشان داد که ۴۱/۵ درصد دانشجویان مورد مطالعه، تمایل زیادی نسبت به مهاجرت داشته‌اند که با افزایش میزان بازاندیشی در هویت بر میزان گرایش مذکور افزوده شده و بالعکس، با افزایش امکان تحقق عملی بازاندیشی ذهنی، از آن کاسته شده است. همچنین احساس امنیت هستی‌شناختی (متغیر واسط) با گرایش به مهاجرت از کشور (متغیر وابسته) رابطه منفی داشت. در مجموع، متغیرهای تحقق عملی هویت بازاندیشانه، احساس امنیت هستی‌شناختی و نیز متغیرهای زمینه‌ای وضعیت تأهل و اشتغال، بیشترین تأثیر را بر گرایش به مهاجرت داشته و به‌عنوان متغیرهای پیش‌بینی‌کننده متغیر وابسته در رگرسیون چندمتغیره ظاهر شده‌اند. همچنین موازی با رویکرد نظری مینا، تحقق عملی بازاندیشی ذهنی در هویت نهایتاً احساس امنیت وجودی و استقرار ایمن در محیط زندگی را به دنبال داشت.

**کلیدواژه‌ها:** هویت، بازاندیشی در هویت، تحقق عملی هویت بازاندیشانه، امنیت هستی‌شناختی، گرایش به مهاجرت، تلاش‌های گریز.

maghazinejad@yahoo.com

\* دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه الزهرا (نویسنده مسئول)

khani.nasrin@gmail.com

\*\* کارشناس ارشد پژوهش علوم اجتماعی دانشگاه الزهرا

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۲۴ تاریخ پذیرش: ۹۶/۳/۳

مسائل اجتماعی ایران، سال هشتم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، صص ۱۵۱-۱۷۴

## مقدمه و طرح مسئله

در حال حاضر جمعیت ایران همانند بسیاری از کشورهای در حال توسعه، به دنبال کاهش مداوم و مستمر نرخ باروری و افزایش امید به زندگی در دهه‌های اخیر، تغییرات اساسی و مهمی را در ساختار سنی خود تجربه می‌کند که آثار و تبعات مختلفی دارد. از منظر تاریخی-اجتماعی، اهم این تغییرات شامل بازه زمانی‌ای است که به اعتقاد جمعیت‌شناسان به دلیل تغییر در توزیع و ترکیب سنی جمعیت فرصتی موسوم به «پنجره جمعیتی» برای رشد و توسعه کشور باز می‌شود. بدین معنا که سرمایه‌گذاری‌های کمتری برای تأمین نیازهای گروه‌های سنی جوان لازم است و منابع سرمایه‌گذاری برای توسعه اقتصادی و رفاه خانوارها آزاد می‌شود. به عبارت دیگر، در شرایط یادشده، بالاترین نسبت جمعیت در سن فعالیت قرار گرفته و حجم گروه‌های سنی پُرهزینه، شامل افراد زیر ۱۵ و بالای ۶۵ سال در کشور، کم است (حسینی، ۱۳۹۱: ۱۱).

پدیده پنجره جمعیتی که در ایران تقریباً از سال ۱۳۸۵ شروع شده و حدود ۲۵ تا ۳۰ سال به طول خواهد انجامید، معمولاً در طول تاریخ یک ملت، یک بار رخ می‌دهد که برای ایران در زمان حاضر این اتفاق افتاده است. آثار قرارگرفتن در شرایط پنجره جمعیتی را می‌توان در سه بُعد افزایش نیروی کار، افزایش پس‌اندازها و افزایش سرمایه‌های انسانی دانست (مشفق و میرزایی، ۱۳۸۹: ۷-۸).

اگرچه اهمیت پنجره جمعیتی، نقشی که نیروی جوان در استفاده بهینه کشور از این فرصت محدود ایفا می‌کند و ضرورت حفظ و حراست از این گروه سنی که نیروی انسانی فعال و همچنین عاملان پیشرفت و توسعه کشور خصوصاً در این مقطع زمانی محسوب می‌شوند، آشکار است، از جمله مسائلی که کشور ما در مقطع یادشده با آن روبه‌روست، مسئله مهاجرت جوانان مذکور به خارج از کشور است که جامعه را از بخش ارزشمندی از سرمایه انسانی محروم و فرصت دست‌داده را به تهدیدی محتمل تبدیل می‌کند. البته پدیده مهاجرت نیروی جوان و متخصص، خاص کشورهای در حال توسعه یا مختص بازه زمانی قرارگرفتن در پنجره جمعیتی نیست؛ اما مهاجرت نیروی متخصص برای جوامع در حال توسعه، خاصه در دوران یادشده، در حکم از دست‌دادن یک فرصت تاریخی-اجتماعی طلایی برای رشد و توسعه ملی محسوب می‌شود. با وجود آنکه در کشور در خصوص تعداد مهاجران و مشخصات آنان آمار رسمی دقیقی در دسترس نیست، براساس گزارش‌های پراکنده منتشرشده، ایران در زمره کشورهای است که

<sup>۱</sup> به گزارش پایگاه ثبت احوال در سال ۱۳۹۳، طول عمر در ایران، از ۵۹ به ۷۴ افزایش داشته است؛ یعنی امید به زندگی ۱۵ سال افزایش پیدا کرده است.

مهاجرت نیروهای متخصص آن در بالاترین حد قرار دارد. در این خصوص براساس گزارش صندوق بین‌المللی پول<sup>۱</sup> در سال ۲۰۰۹، بیش از ۲۵۰ هزار مهندس و پزشک ایرانی و بیش از ۱۷۰ هزار ایرانی دیگر با تحصیلات عالی در آمریکا زندگی می‌کنند (روزنامه شرق، ۹ خرداد ۱۳۹۱؛ خبرگزاری دویچه‌وله آلمان، ۲۵ می ۲۰۱۲) و در دهه ۱۹۹۰ بیش از ۱۵ درصد مهاجرت تحصیل‌کردگان ایرانی به مقصد آمریکا بوده است (کرینگتون و دیتراژباش، ۱۹۹۱: ۱). حتی گزارش شده که در منطقه آسیا و اقیانوسیه نیز ایران پیشتاز است. در سال ۲۰۰۷، ۲۷ هزار نفر از ایران به کشورهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی<sup>۲</sup> رفته‌اند که این رقم در سال ۲۰۱۱ به ۴۳ هزار نفر رسیده است (گزارش سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، ۲۰۱۳: ۳۰). همان‌طور که ملاحظه می‌شود طی چهار سال رقم مهاجران ایرانی به این کشورها نزدیک به دوبرابر شده است. ضمن آنکه ایران با ۶۱ درصد مهاجرت متخصصان، دارای دومین رتبه به لحاظ میزان مهاجرت نیروی انسانی متخصص به مقصد کشورهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی است (مقدس و شرفی، ۱۳۸۸: ۱۶۶). اما در یک رتبه‌بندی کلی‌تر و جدیدتر، ایران در سال ۲۰۰۹ دارای رتبه نخست در بین ۹۱ کشور در مهاجرت نیروهای نخبه بوده است. براساس آمار صندوق بین‌المللی پول نیز تا سال ۲۰۰۹ جمعیت مهاجرت‌نخبگان از ایران بیش از صد هزار نفر بوده است. به استناد همین گزارش، در این سال تعداد مهاجران به ۱۸۰ هزار نفر افزایش یافته و خروج این تعداد نیروی آموزش‌دیده از کشور معادل خارج‌شدن سالانه ۵۰ میلیارد دلار ارز از کشور است. همچنین سالانه از هر پنج نفری که در المپیادها و مسابقات بین‌المللی رتبه آورده‌اند، چهار نفر از کشور مهاجرت کرده‌اند (پایگاه خبری آفتاب، ۲۵ دی ۱۳۸۹). در سال ۲۰۱۰ ایران مقام دوم را از جهت تعداد مهاجران دارای تحصیلات عالی و متخصص در خاورمیانه داشته است (سلمانی، ۲۰۱۰: ۴۷). طبق آمار بانک جهانی (۲۰۱۱) نیز بین کشورهایی که بیشترین پزشک را در بین مهاجران دارند، ایران در سال ۲۰۱۰ دارای رتبه دهم، با ۴۴۰۰ نفر مهاجر دارای مدرک پزشکی بوده است.

آمار ارائه‌شده، هرچند ناقص یا مقطعی، نمایی کلی از وضعیت پدیده موضوع تحقیق و روند آن به دست داده و اهمیت مسئله مهاجرت جوانان را با وضوح بیشتری نشان می‌دهد، زیرا همان‌طور که پیداست درصد بالایی از افراد تحصیل‌کرده و دانشجویان در سال‌های اخیر اقدام به مهاجرت به خارج کرده‌اند. در واقع، مهاجرت بخصوص به‌عنوان «رفتاری رایج در میان طیفی از متخصصان و دانشجویان جوان» تفسیر شده است (ذکایی، ۱۳۸۵: ۴۱). رفتاری که می‌تواند ناشی از وجود نگرشی مثبت و شوق و گرایشی قوی نسبت به مهاجرت در میان نیروهای فعال

<sup>۱</sup> IMF= International Monetary Fund

<sup>۲</sup> OECD سازمان همکاری اقتصادی و توسعه با ۳۴ کشور عضو.

جامعه باشد؛ چراکه گرایش به یک عمل، حلقهٔ ماقبل بروز یک رفتار و یکی از عمده‌ترین شرایط ایجادکنندهٔ آن است. موازی با آماری که از حجم بالای متخصصان و دانشجویان مهاجرت‌کرده از کشور ارائه شد، نتایج بررسی‌ها و پژوهش‌های متعدد انجام گرفته از وجود انگیزه و تمایلی قوی در بین سایر افراد این قشر که هنوز در کشور حضور دارند نیز خبر می‌دهد (جواهری و سراج‌زاده، ۱۳۸۴؛ محسنی تبریزی و عدل، ۱۳۸۶؛ خواجه‌نوری و سروش، ۱۳۸۵؛ موحد و نیازی، ۱۳۸۷؛ صالحی‌عمران، ۱۳۸۵). میزان بالای گرایش به مهاجرت در بین نیروی انسانی دانش‌آموخته و جوان نشان‌دهندهٔ ادامه روند رو به صعود مهاجرت در سال‌های آتی است؛ چراکه در صورت مهیا شدن شرایط و امکانات لازم محتمل است آمادگی ذهنی و نگرش مثبت یادشده به مرحلهٔ عمل رسیده و به شکل اقدام به مهاجرت بروز کند.

بر این مبنا، بدیهی است که در بررسی پدیدهٔ مهاجرت متخصصان و دانش‌آموختگان، گام اول بررسی دلایل گرایش آنان به این عمل است. در میان علل متفاوتی که تاکنون برای گرایش به مهاجرت جوانان مدنظر و بعضاً مورد بررسی واقع شده‌اند، عناصر عاملیتی به‌ویژه تغییرپذیری‌های فردی و شخصیتی و همچنین تغییرات ارزشی که ناشی از شرایط ساختاری کلان است در شکل‌گیری گرایش به مهاجرت از اهمیت بسزایی برخوردارند. در همین زمینه، هویت و تغییرات آن نیز به دلیل تأثیری که بر تغییر معیارهای ارزشی و سبک زندگی منتخب افراد دارد و به‌عنوان یک مسئلهٔ دوسویه (که از یک طرف فردی و شخصی و از طرف دیگر تحت تأثیر شرایط اجتماعی و ساختاری است) در موضوع گرایش به مهاجرت، اقدام یا پیشگیری از آن، نقش محوری و مهمی را پیدا می‌کند. درواقع، هویت‌یابی پیش از تحولات امروزی جوامع و در بستر جامعهٔ سنتی عمدتاً منفعلانه و مبتنی بر عوامل انتسابی بوده و توسط سنت و نهادهای اجتماعی، دینی و سیاسی که نظام‌های معنایی مشخصی را تولید می‌کرده‌اند، شکل می‌گرفت (ساروخانی، ۱۳۸۳: ۱۳۵). اما اندیشمندان بسیاری بر این عقیده‌اند که در شرایط معاصر، هویت تحت تأثیر عرضه انبوه منابع اجتماعی و فرهنگی هویت‌آفرین، وسعت‌یافتن روابط اجتماعی و تعلقات گروهی صورتی فعالانه و غالباً آگاهانه، تأملی و بازاندیشانه به خود می‌گیرد (گیدنز، ۱۳۸۷؛ برگر، ۱۳۸۱؛ جنکینز، ۱۳۸۱). به‌طوری‌که هویت مدرن به شکل مفهومی سیال، ناخالص، ترکیبی، گذرا، درآمیخته، گشوده، مستعد بازتعریف و بدون اقامت دائم در خود معنا می‌شود (سید امامی، ۱۳۹۰: ۴۲). نتایج پژوهش خواجه‌نوری و سروش (۱۳۸۵) نشان داده هرچه هویت افراد مدرن‌تر و بازاندیشانه‌تر باشد، نگرش آنان به مهاجرت از کشور نیز مثبت‌تر خواهد بود. یکی از دلایل محتمل این امر می‌تواند رسیدن به شرایط مساعد و مطلوب برای نمایش و ابراز خود واقعی، مدرن و بازاندیشانهٔ فرد باشد. همان‌گونه که باومن<sup>۱</sup> نیز مهاجرت را

<sup>۱</sup> Bauman

به‌عنوان عملی برای شکستن مرزبندی‌های اجتماعات و رهاشدن از شرایط تولد و محل زندگی می‌داند که در جهت آزادسازی هويت بازانديشانه در عصر حاضر و تحقق استعدادهاي واقعي انساني صورت می‌پذیرد (ذکایی، ۱۳۸۵: ۴۲).

با توجه به اینکه فضای دانشگاه و سایر مؤلفه‌های آن هم که بیشتر زمینه‌ساز و مناسب تغییر و تحول ویژگی‌های هویتی است، جوانان دانشجوی را با مختصات هویتی جدید آشنا می‌کند و شرایط بازانديشي در هويت را بیشتر برای آنها مطرح و مهیا می‌کند (صدیق سروستانی و قادری، ۱۳۸۸: ۳۷)، آنچه به‌طور مشخص در این مطالعه مدنظر است، سنجش و ارزیابی تحولات هویتی به‌عنوان عنصر محوری عاملیت فعال و تأثیرات آن بر گرايش به مهاجرت از کشور در میان دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه‌های دولتی شهر تهران با تکیه بر هويت بازانديشانه آنان است. به عبارت دیگر، در این تحقیق در پی پاسخ به این پرسش اساسی بوده‌ایم که تا چه حد و چگونه هويت بازانديشانه بر میزان گرايش دانشجویان به مهاجرت از کشور تأثیرگذار است؟

در چارچوب پرسش اصلی، مقاله حاضر به دنبال پاسخ به پرسش‌های جزئی زیر است: میزان گرايش به مهاجرت به خارج از کشور در بین دانشجویان در چه سطحی است؟ میزان بازانديشي در هويت (در سطح ذهنی و همچنین تحقق عملی هويت بازانديشانه مذکور) در بین دانشجویان چقدر است؟ کدام‌یک از شاخص‌ها و ابعاد بازانديشي در هويت (ذهنی و تحقق عملی) در گرايش دانشجویان به مهاجرت اهمیت بیشتری دارند؟

### پیشینه نظری پژوهش

مطالعات بسیاری در سال‌های اخیر با موضوع گرايش نخبگان و تحصیل‌کردگان به مهاجرت از کشور در ایران و سایر نقاط جهان انجام شده است که ازجمله آنها می‌توان به «مهاجرت متخصصین چینی به اروپا» توسط ژانگ (۲۰۰۳) اشاره کرد که در آن، محقق معتقد است این‌گونه مهاجرت‌ها حاصل خط‌مشی‌ها و سیاست‌های دولت بوده، اما ویژگی‌های اقتصادی، علمی، تکنولوژیکی و فرهنگی نیز در این امر تأثیرگذار بوده‌اند. در تحقیق دیگری که سجاد (۲۰۱۱) با عنوان «علل و راه‌حل‌های مهاجرت نخبگان روشنفکر در پاکستان» انجام داده، امنیت شغلی و محیط کاری مناسب، امکانات پژوهشی، استخدام‌های عادلانه، احترام به شایستگی، عدالت در قوانین و مقررات از دیگر موضوعاتی است که مهاجران برای رسیدن به آن اقدام به مهاجرت می‌کنند. در مطالعه دیگری با عنوان «مهاجرت بین‌المللی متخصصان: پزشکان هندی در بریتانیا» توسط رابینسون و کری (۲۰۰۰) عواملی مانند نگرش خانواده و دوستان به مهاجرت و همچنین نحوه تربیت فرد در سطح خرد، در تصمیم‌گیری برای مهاجرت مهم دانسته شده است. همچنین، در تحقیقات داخلی، در مطالعه محسنی تبریزی و عدل

(۱۳۸۶) که با عنوان «بررسی عوامل روان‌شناختی و اجتماعی مؤثر بر تمایل اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های شهر تهران به مهاجرت به خارج» انجام گرفته نیز مشخص گردیده است که تمایل به مهاجرت به‌طور معکوس با رضایت شغلی، احساس امنیت شغلی، احساس رضایت از زندگی، درجه مشارکت سیاسی-اجتماعی، سال‌های اشتغال در دانشگاه و عوامل مداخله‌گر رابطه دارد. همچنین تمایل به مهاجرت به‌طور مستقیم با وضعیت اجتماعی-اقتصادی، عوامل دافعه و عوامل جاذبه هم‌بسته است.

پژوهش خواجه نوری و سروش (۱۳۸۵) نیز با عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر نگرش جوانان به مهاجرت از کشور» مؤید رابطه بین هویت و نگرش به مهاجرت بوده و نشان می‌دهد ارزیابی افراد نسبت به فایده مهاجرت، متأثر از هویت آنهاست. اگر روایت جوانان از خود (هویت) دارای عناصری باشد که شرایط عینی موجود در جامعه برای تحقق آنها گزینه‌های لازم را فراهم نیاورد، گزینه مهاجرت اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. به‌علاوه، هرچه فرد هویت سنتی‌تری را پذیرفته باشد، در مورد مهاجرت از کشور نگرش منفی‌تری خواهد داشت. یعنی هرچه هویت اجتماعی جوانان بیشتر به سمت انتخاب‌های جدید تمایل پیدا می‌کند، نگرش نسبت به مهاجرت نیز مثبت‌تر می‌شود (خواجه نوری و سروش، ۱۳۸۵: ۷۱).

پژوهش (کیفی) ذکایی (۱۳۸۵) با عنوان «جوانان، جهانی‌شدن و مهاجرت‌های بین‌المللی» نیز نشان می‌دهد عنصر «بازاندیشی» عرصه‌های ارزشی جدیدی را برای جوانان گشوده، چشم‌اندازهای جدیدی را در زندگی آنها ایجاد می‌کند و تخیلات و فانتزی‌های جدیدی را برای آنها مطرح می‌سازد که عموماً معیارهای فردگرایانه و مصلحت‌گرایانه در آنها راه دارند. با توجه به آنکه داشتن انتخاب‌های متعدد یکی از پیش‌شرط‌های بازاندیشی در عصر جدید است، از نظر جوانان مورد بررسی در این پژوهش، وجود آزادی و امکان انتخاب و به‌ویژه تجربه‌کردن، مزیتی قابل تأمل است که به‌ویژه آن را در تعارض با تجارب موجود خود و انتظارات هنجاری جامعه می‌بینند. (ذکایی، ۱۳۸۵: ۷۱)

هریک از مطالعات یادشده به بررسی مجموعه‌ای از علل و عوامل مؤثر در گرایش به مهاجرت از کشور در بین متخصصان و دانش‌آموختگان می‌پردازد، اما پژوهش‌هایی عمیق‌تر در زمینه گرایش به مهاجرت با تأکید بر نقش عاملیت فردی و بازاندیشی در هویت در ایجاد این گرایش بسیار نادر است. به‌علاوه، معمولاً تغییرات هویتی به‌عنوان پیامد مهاجرت در تحقیقات مختلف مورد بررسی قرار گرفته‌اند و نه به‌عنوان علت گرایش افراد به خروج از کشور و مهاجرت‌های بین‌المللی.

### چارچوب نظری پژوهش

در سال‌های اخیر، از دید بسیاری از دانشمندان علوم اجتماعی «هویت» معنا و مفهومی جدید یافته که زوایای منحصر به فردی را در نگرش به موضوع مهاجرت برای محققان مهیا می‌کند. در رویکرد جدید، هویت مفهومی سیال، ناخالص، ترکیبی، گذرا، درآمیخته، گشوده، مستعد بازتعریف و بدون اقامت دائم در خود معنا می‌شود (سید امامی، ۱۳۹۰: ۴۲). چنین معنایی از هویت به‌عنوان امری همواره در حال تغییر و بازتعریف، در واقع ریشه مفهومی «هویت بازانديشانه» یا «هویت بازتابی»<sup>۱</sup> است که در زیربنای فکری بسیاری از اندیشمندان جدید، من جمله در نظریات پیتر برگر در بحث از هویت قرار دارد. به عقیده او، هویت مشخصاً اندیشنده است. این جنبه اندیشنده هویت مدرن، تنها به جهان بیرونی محدود نمی‌شود، بلکه ذهنیت فرد و موقعیت وجودی او را نیز دربرمی‌گیرد (برگر و دیگران، ۱۳۸۱: ۸۶). حتی در نظریات اریکسون به‌عنوان نظریه پرداز حوزه روان‌شناسی نیز این تغییر شکل و ساخت هویت مورد توجه قرار گرفته است. او در یک تعریف روانی-اجتماعی از هویت، آن را حسی از پیوستگی با گذشته و سوگیری برای آینده می‌داند؛ به گونه‌ای که فرد باید آموخته‌ها و مهارت‌های به‌دست‌آورده از دوره‌های پیشین و همچنین همانندسازی‌های گذشته را در هم آمیزد و هویتی شخصی برای خود بسازد (پیری و شهر آرای، ۱۳۸۴: ۴۱). ماریسا نیز به پیروی از اریکسون هویت را یک خودساختار<sup>۲</sup> یا به عبارت دیگر یک خودساخته داخلی می‌داند. این خودساختار سازمانی پویا از علائق، سلايق و توانایی‌ها، عقاید، باورها و تاریخچه زندگی فردی است (۱۹۸۰: ۱۰۰). از دید ماریسا در حالتی که این خودساختار به‌خوبی توسعه یافته باشد، دقت و آگاهی بیشتری در فرد نسبت به موارد مشابه یا منحصر به فرد خود، در مقایسه با دیگران وجود دارد. اما در حالت کمتر رشدیافته، افراد برای ارزیابی خود ناچارند به مراجع بیرون از خود اعتماد و استناد کنند (همان: ۱۰۰). از نظر گیدنز هویت شخص چیزی نیست که در نتیجه تداوم کنش‌های اجتماعی فرد به او تفویض شده باشد، بلکه چیزی است که فرد باید آن را به‌طور مداوم و روزمره ایجاد کند و در فعالیت‌های بازتابی خویش مورد حفاظت و پشتیبانی قرار دهد (گیدنز، ۱۳۸۷: ۸۱). گیدنز مفهوم هویت بازتابی یا بازانديشانه را مطرح کرده و آن را به‌عنوان هویت دوران مدرن می‌پذیرد. از نظر وی فرد باید بتواند در جریان زندگی روزمره خطرهایی را که جامعیت «خود» او را تهدید می‌کنند از سر بگذراند و آن قدر برای خود احترام قائل باشد که نوعی احساس تشخص را به‌عنوان پدیده‌ای بازتابی زنده نگه دارد (همان: ۸۴). گیدنز اعتقاد دارد که هر عاملی که موجب به‌خطرافتادن معناها و ارزش‌ها و در مجموع سازه

<sup>۱</sup> Reflexive Identity

<sup>۲</sup> Self-Structure

هویتی فرد گردد، موجب نوعی احساس ناامنی هستی‌شناختی می‌شود؛ زیرا ایمن بودن از نظرگاه هستی‌شناختی، یعنی در اختیار داشتن پاسخ‌هایی برای پرسش‌های وجودی، که یکی از مهم‌ترین این پرسش‌ها دقیقاً به هویت شخصی مربوط می‌شود (همان: ۸۱) و از آنجایی که در این معنا هویت شخصی را باید در توانایی و ظرفیت شخص برای حفظ و ادامه‌ی روایت مشخصی از زندگی‌نامه‌اش جست‌وجو کرد (همان: ۸۴)، در نتیجه تحقق نیافتن روایتی که شخص برای زندگی خود در نظر گرفته یا هرگونه تهدیدی در این زمینه می‌تواند مخاطراتی را برای بنیان‌های امنیت هستی‌شناختی وی ایجاد کند. منظور از امنیت هستی‌شناختی اطمینانی است که اغلب موجودات انسانی از پیوستگی و استمرار هویت خود در محیط‌های اجتماعی و مادی اطراف دارند (اوجاقلو، ۱۳۸۴: ۱۰۱). اولریش بک، جامعه‌شناس آلمانی، نیز بر این باور است که در دنیای مدرن که او آن را «جامعه‌ی مخاطره‌آمیز» می‌نامد، زندگی به‌طور فزاینده‌ای به‌صورت طرحی انفرادی درمی‌آید. با از دست رفتن وابستگی جامعه به سنت، زندگی‌نامه‌های ما بیشتر مستلزم گزینش و برنامه‌ریزی می‌شوند. بدین ترتیب ما در عصر زندگی‌نامه‌های خودگردان هستیم. با نگاهی نه چندان خوش‌بینانه افراد محکوم هستند که مؤلف زندگی خودشان باشند (البوت و ترنر، ۱۳۹۰: ۵۴۴). بدین ترتیب و براساس نظریات جدید عاملیت و هویت، می‌توان دریافت که هویت شخصی متغیر و قابل بازتعریف مستمر می‌تواند به‌عنوان عاملی ژرف و مؤثر در مسئله‌ی گرایش به مهاجرت مطرح شود.

از طرف دیگر، مروری بر نظریات تبیین‌کننده‌ی مهاجرت و گرایش به آن نشان می‌دهد که در هر دسته از نظریات مجموعه‌ای از عوامل گوناگون در این زمینه مؤثر شناخته شده‌اند. سطح خرد بر این مبنا شکل می‌گیرد که سیستم ارزشی خاص یک فرد، خواسته‌ها و انتظارات او، می‌تواند دلیل مهاجرت قرارگیرد (همان: ۴۶). در این دیدگاه، مهاجرت نتیجه‌ی تصمیمی است که به‌صورت عقلانی توسط کنش‌گرانی که مزایا و معایب مهاجرت یا ماندن را می‌سنجند، اتخاذ می‌شود (هیگن - زانکر، ۲۰۰۸: ۱۴) از جمله این نظریات، می‌توان به نظریه‌ی تودارو اشاره کرد که در آن تصمیم‌گیری برای مهاجرت تابع مجموعه ارزیابی‌های عقلانی است. نظریه‌ی وی بر چهار فرض استوار است: ۱) مهاجرت‌ها شباهت زیادی با تصمیم‌گیری عقلانی و در نظر گرفتن هزینه و فایده در مورد مسائل مالی دارند. ۲) تصمیم‌گیری در مورد مهاجرت بیشتر به تفاوت مورد انتظار درآمد وابسته است تا تفاوت واقعی آن. ۳) و ۴) احتمال اشتغال به کار در مقصد، با نرخ بیکاری در آن مکان رابطه دارد. از این رو مهاجرت با در نظر گرفتن تفاوت درآمد مورد انتظار در مبدأ و مقصد عقلانی به نظر می‌رسد (محسنی تبریزی و عدل، ۱۳۸۶: ۷۹؛

<sup>1</sup> Ulrich Beck

<sup>2</sup> Todaro



کالینوفسکا و همکاران، ۲۰۰۹ : ۵۰). نظریه تودارو بیشتر تحت تأثیر انگیزه‌های اقتصادی و گسترش نگرش سرمایه انسانی ساستاد<sup>۱</sup> است و در آن پیشی گرفتن میزان‌های کوچ بر رشد فرصت‌های شغلی در مقصد با وجود تفاوت‌های قابل انتظار، گسترده و مثبتی که درآمد در مقصد نسبت به مبدأ دارد، توجیه‌پذیر است (اوبرای، ۱۳۷۰: ۷۱-۷۴). در همین سطح، نظریه اورت اس. لی<sup>۲</sup> نیز چهار عامل را دخیل در تصمیم‌گیری برای مهاجرت می‌داند: (۱) عوامل دافعه مبدأ. (۲) عوامل جاذبه مقصد که مجموعاً تحت عنوان ارزیابی فایده مطرح می‌شوند و ناظر بر فرایند ارزیابی عوامل مثبت و منفی و مقایسه آنها در خصوص تصمیم‌گیری برای ماندن یا رفتن است. (۳) عوامل شخصی که بیانگر ویژگی‌های فردی است و باعث می‌شود برخی از شخصیت‌ها در برابر تغییر مقاومت کنند (برای تغییر محل زندگی و سایر تغییرات) و برخی دیگر تغییر را به‌آسانی بپذیرند یا برای بعضی افراد دلایل قانع‌کننده‌ای لازم باشد تا آنها تصمیم به مهاجرت و تغییر محل زندگی بگیرند و برای برخی دیگر کوچک‌ترین تحریکی کافی به نظر برسد. (۴) عوامل مداخله‌گر مانند قوانین حقوقی یا موانع فیزیکی (مثل مسافت) (۱۹۶۶: ۵۰-۵۱). از نظر لی، مهاجرت برای مهاجران یک امر انتخابی و گزینشی است؛ زیرا افراد با توجه به شرایط خود، به گونه متفاوتی به مجموع عوامل مثبت و منفی در مقصد و مبدأ پاسخ می‌دهند (همان: ۵۶). مثلاً افراد دارای تحصیلات بالا بیشتر اقدام به مهاجرت می‌کنند (همان‌طور که در نظریات دیگر نیز اشاره شد)؛ به دلیل اینکه آنها در هر جایی پیشنهادهای بهتری از سایر افراد برای کار و زندگی خواهند داشت. یا افراد حرفه‌ای در کار یا مهارت‌های شغلی نیز انگیزه بیشتری دارند، چون مهاجرت برای آنها به معنی پیشرفت است (همان). همچنین تمایل به مهاجرت در بعضی مراحل زندگی بیشتر است. یکی از آنها مرحله‌ای است که افراد تازه وارد بازار کار شده‌اند و در پی یافتن شغل یا حرفه، تحصیل و ازدواج دست به مهاجرت می‌زنند. در نتیجه هر قدر افراد جوان‌تر باشند، مایلند برای پیدا کردن فرصت‌های شغلی مناسب بر موانع مداخله‌گر بیشتری غلبه کرده به مناطق دورتر و توسعه‌یافته‌تر مهاجرت کنند (ویکس، ۱۳۸۵: ۲۸۰). از سوی دیگر، در سطح کلان، رویکردها اغلب قائل به تأثیر عوامل اقتصادی بر گرایش به مهاجرت افراد از سرزمین مألوف هستند. مثلاً نظریه اقتصادی نئوکلاسیک مهاجرت با پیشگامی راونشتاین، بازارهای کار را مکانیسم اصلی جریان نیروی کار برمی‌شمرد و مهاجرت‌های بین‌المللی را تحت تأثیر تفاوت‌های جغرافیایی در عرضه و تقاضای کار می‌داند. اما چشم‌انداز ساختی سطح کلان برای تبیین اینکه چرا برخی افراد در شرایط یکسان در موطن خود می‌مانند، توانایی اندکی دارد (جوهری و سراج‌زاده، ۱۳۸۳: ۶۲). مسائل مربوط به ساختارهای کلان اجتماعی، اقتصادی و

<sup>1</sup> Sjaastad

<sup>2</sup> Evertte S. Lee

سیاسی بخشی از عواملی هستند که ممکن است فرد را وادار به مهاجرت کنند، اما عوامل دیگری بر تصمیم‌گیری افراد تأثیر می‌گذارند که می‌توان آنها را در سطح میانه قرار داد. در واقع دیدگاه میانه یک بُعد جدید به مسئله اضافه می‌کند که در دو دیدگاه قبلی (کلان و خرد) وجود ندارد: پیوندهای اجتماعی<sup>۱</sup> این ارتباطات بین افراد و اجتماعات بر تصمیماتی که مهاجران بالقوه یا بالفعل می‌گیرند اثر می‌گذارد (کالینوفسکا و همکاران، ۲۰۰۹: ۴۶). برای نمونه، در نظریه شبکه اجتماعی<sup>۲</sup> نقش تسهیل‌کننده شبکه‌های مهاجرین در مهاجرت افراد مورد تأکید قرار می‌گیرد. در این نظریه، شبکه مهاجران یک شبکه روابط بین‌فردی است که مهاجران را به هم پیوند داده و آنها را چه در مبدأ و چه در مقصد پیوند می‌دهد (همان: ۵۲).

در برخی نظریات اخیر نیز از تلفیق دو حوزه خرد و کلان (کنشگر و ساختار) درباره تحلیل مسئله مهاجرت استفاده شده است. از جمله این نظریات، نظریه پیترو دیکنز است که قائل به اهمیت توأمان عامل و ساختار بوده و این مهم را نقطه شروع تحلیل خود قرار می‌دهد. از نظر وی، انسان‌ها محیط اجتماعی و فضایی خود را درک می‌کنند و فعالانه آن را برای ایجاد زندگی خویش و نظام‌های اجتماعی که خود جزئی از آن هستند، مورد استفاده قرار می‌دهند (دیکنز، ۱۳۷۷: ۱۰). از نظر دیکنز مهاجرت پیامد فقدان یا تزلزل احساس امنیت هستی‌شناختی در افراد است. چنانچه اگر این امنیت مورد مخاطره قرار بگیرد، افراد تلاش می‌کنند تا با انجام تغییراتی در سیاست زندگی خود (که سیاست تحقق خویشتن بازتابی است)، تهدیدات و مخاطرات را مرتفع کرده و دوباره احساس امنیت را به خود برگردانند. در چنین وضعیتی انسان‌ها به شیوه‌ای بین خود و دنیایی که فهم آن برایشان دشوار است، فاصله می‌اندازند. دیکنز این فاصله‌اندازی را «تلاش‌های گریز» می‌نامد (قانع‌راد، ۱۳۸۸: ۷۹) که هدف از آن، حفظ کنترل و نظارت خود بر دنیای پیرامون و کسب امنیت هستی‌شناختی است (همان: ۱۴). تلاش برای گریز، در واقع تلاش برای بازیابی امنیت هستی‌شناختی و خودیابی است و براساس آن افراد به سوی ناکجاآبادهایی سرازیر می‌شوند که بتوانند در آن میزانی از استقلال و هویت را به دست آورند (افروغ، ۱۳۷۷: ۸۰). تلاش‌های گریز فقط به شکل تحرک مکانی از یک نقطه به نقطه دیگر شکل نمی‌گیرد. دیکنز انواع متنوعی از فعالیت‌ها مانند ایجاد خود کاذب، گریز تخیلی، انتظار و میل به مرگ را مدنظر دارد که می‌توانند برای حفظ و بازیابی مجدد امنیت هستی‌شناختی صورت بگیرند (قانع‌راد، ۱۳۸۸: ۸۲). واکنش دیگر به احساس ناامنی مذکور، گرایش به مهاجرت و تحرک فضایی برای بازسازی هویت و رهایی از نابودی است (همان: ۴۰-۴۱).

<sup>۱</sup> Social Bonds

<sup>۲</sup> Social Network

نکته‌ای که باید در این پژوهش مدنظر قرار داد، این است که جامعه مورد مطالعه افرادی هستند که هنوز اقدام به مهاجرت نکرده‌اند، بنابراین ارزیابی فردی آنها از مهاجرت و در نتیجه گرایش آنها به این عمل باید مورد بررسی قرار گیرد؛ از این رو، چارچوب تحلیل از بین آرای اندیشمندانی انتخاب شده تا توجه‌شان صرفاً به ساختارهای کلان نبوده و با تمرکز بیشتر بر عوامل و دلایل سطح خرد بتواند عاملیت ذهنی و شرایط، انگیزه‌ها و تصمیم‌گیری‌های فردی را در موضوع مهاجرت بهتر تبیین کند. همچنین شایان ذکر است که در حوزه مطالعات مربوط به هویت، در مجموع می‌توان سه رویکرد را از هم تفکیک کرد: الف) رویکرد ذات‌گرا، ب) رویکرد برساخت‌گرا، ج) رویکرد گفتمانی (صدیق سروستانی و قادری، ۱۳۸۸: ۴۰). رویکرد ذات‌گرا، جوهری ثابت برای هویت‌ها قائل است و چیزی همیشگی و ابدی را در وجود انسان می‌بیند که هستی او را معنا می‌دهد و همان است که هویت انسان را تعیین می‌کند و به شکلی ثابت و پابرجا در همه انسان‌ها هست (کریمی و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۳). براساس آموزه‌های رویکرد برساخت‌گرایی، هویت از جایی نیامده و انسان‌ها نیز آن را در جایی کشف نکرده‌اند، بلکه حاصل شرایط اجتماعی و کنش انسان‌هاست (صدیق سروستانی و قادری، ۱۳۸۸: ۴۰). در واقع، هویت حاصل دیالکتیک بین دو سطح خرد و کلان یا به عبارتی کارگزار و ساختار است و در نتیجه امری است متغیر و نه ایستا (کریمی و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۷). از منظر رویکرد گفتمانی نیز، تمام واقعیت‌های اجتماعی در گفتمان‌ها زاده شده و شکل می‌گیرند و خارج از گفتمان‌ها وجود ندارند. در نتیجه اگر شرایط گفتمان دگرگون شود، هویت هم تغییر می‌یابد. رهیافت گفتمانی بر انکار نقش هرگونه عامل طبیعی و نیز عامل و کارگزار اجتماعی خارج از گفتمان در شکل‌گیری و تعریف هویت‌ها تأکید دارد (همان: ۳۳).

با در نظر گرفتن اینکه در این پژوهش بررسی هویت بازان‌دیشانه به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر بر رفتار مهاجرتی افراد مدنظر بوده است و مفهوم بازان‌دیشی در اساس خود، تغییرپذیری و سیالیت را به همراه دارد، لذا رویکرد ذات‌گرا در تحلیل آن فاقد کارایی لازم است. از طرفی رویکرد گفتمانی نیز هرگونه دخالت عامل یا کارگزار را در ایجاد تغییرات هویتی نفی کرده تغییرات مذکور را یکسره ناشی از تغییرات گفتمانی می‌داند. چنین رویکردی توانایی بررسی نقش عامل در ایجاد یک هویت بازان‌دیشانه و در پی آن، تصمیم‌گیری برای عمل مهاجرت را نخواهد داشت. لذا به نظر می‌رسد رویکرد برساخت‌گرا چارچوب نظری مناسب‌تری برای پژوهش حاضر است که در تحلیل هویت بر شکاف میان فرد و جامعه و کنش و ساختار پل می‌زند و فرایندهای هویت‌یابی و هویت‌سازی در دوران مدرن را با در نظر گرفتن تأثیرات دوسویه میان کنشگر و ساختارهای اجتماعی بررسی می‌کند (ساروخانی، ۱۳۸۳: ۱۳۸). در نهایت، چارچوب نظری این تحقیق ملهم از آرای آنتونی گیدنز در خصوص هویت و بازان‌دیشی در آن در

جامعه مدرن بوده است که در بازخوانی تحلیلی مفروضات و تکمیل نظریات وی در خصوص ارتباط میان بازاندیشی هویتی و گرایش به مهاجرت، از نظریه پیتر دیکنز که مؤید و مکمل آرای گیدنز محسوب می‌شود، استفاده شده است. همچنین با توجه به اینکه در نظریات اغلب اندیشمندانی که شرح داده شد (از جمله اورت لی، اوبرای و ویکس) متغیرهایی همچون سن، فرصت‌ها و مهارت‌های شغلی و وضعیت تأهل فرد در اقدام به مهاجرت و تصمیم‌گیری برای آن دارای اهمیت بوده است، لذا تلاش شده تا ویژگی‌های مذکور نیز در قالب متغیرهای زمینه‌ای پژوهش مورد مطالعه و سنجش قرار گیرند.

### فرضیه‌ها

- (۱) بازاندیشی هویتی با گرایش به مهاجرت رابطه مثبت دارد.
- (۲) میزان تحقق هویت بازاندیشانه با امنیت هستی‌شناختی رابطه مثبت دارد.
- (۳) امنیت هستی‌شناختی با گرایش به مهاجرت رابطه معکوس دارد.
- (۴) میزان تحقق هویت بازاندیشانه با گرایش به مهاجرت رابطه معکوس دارد.

### روش‌شناسی

این پژوهش با رویکرد کمی و روش پیمایش صورت گرفته است. تکنیک اصلی گردآوری داده‌ها پرسش‌نامه و جامعه آماری دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه‌های دولتی شهر تهران است که از جهت اعتبار علمی جزو برترین دانشگاه‌های ایران بوده و با توجه به محدودیت شمار پذیرفته‌شدگان این دانشگاه‌ها از میان رتبه‌های بالای آزمون ارشد و دکتری، فرض بر این خواهد بود که دانشجویان تحصیلات تکمیلی این دانشگاه‌ها از جهت سطح علمی و توانایی تحصیلی در سطح بالاتری نسبت به سایرین قرار دارند. بنابراین در مسئله مهاجرت گرایش یا اقدام آنان به خروج از ایران در حکم ازدست‌دادن نیروی متخصص و سرمایه انسانی کارآمد کشور بوده و اهمیت بسزایی دارد. براساس آخرین گزارش در دسترس مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی وزارت علوم، در زمان تحقیق (سال ۹۱-۹۲) تعداد این دانشجویان مجموعاً برابر ۴۹۳۸۰ نفر بوده‌اند. نمونه مورد مطالعه با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای با استناد به شرایط و ویژگی‌های مختلف دانشگاه‌های دولتی (سراسری) واقع در شهر تهران انتخاب شده‌اند. در بین دانشگاه‌های مذکور، برخی صرفاً دارای رشته‌های فنی و مهندسی (صنعتی شریف، علم و صنعت، امیرکبیر، خواجه‌نصیر) و برخی دیگر دانشگاه‌های جامع و مادر بوده و ترکیبی از دانشجویان رشته‌های مختلف را در خود جای داده‌اند (شهید بهشتی، علامه طباطبایی، خوارزمی و تهران). یک دانشگاه تک‌جنسیتی بوده که صرفاً دانشجویان دختر

در آن مشغول به تحصیل هستند (الزهره) و یک مورد نیز فقط در مقاطع ارشد و دکتری دانشجو می‌پذیرد و دانشجویان مقاطع پایین‌تر در آن حضور ندارند (تربیت مدرس). ابتدا از بین حالات مختلفی که برای انجام تحقیق و نمونه‌گیری میسر بود، نمونه بر مبنایی انتخاب شده که از هر نوع دانشگاه حداقل یک مورد در آن حضور داشته باشد. لذا از بین دانشگاه‌های فنی و مهندسی، دانشگاه صنعتی شریف و از بین دانشگاه‌های مادر، دانشگاه تهران، به جهت داشتن سطح علمی و اعتبار بالا و شاخص بودن برگزیده شده‌اند. دو دانشگاه دیگر یعنی الزهرا (س) و تربیت مدرس نیز چون در نوع خود به‌عنوان نماینده دانشگاه‌های تک‌جنسیتی یا صرفاً دارای تحصیلات تکمیلی منحصربه‌فرد هستند، به نمونه مورد نظر اضافه شدند. مجموع دانشجویان تحصیلات تکمیلی این چهار دانشگاه، برابر ۲۷۳۲۹ نفر بوده که با استفاده از فرمول کوکران، نمونه ۲۶۴ نفری برآورد شده و در نهایت، پرسش‌نامه‌ها بین ۲۷۲ نفر تکمیل گردیده، به‌طوری‌که از هر دانشگاه دو دانشکده و از هر دانشکده ۳۴ نفر از افراد در دسترس برای پاسخ‌گویی به پرسش‌نامه انتخاب شدند.

برای سنجش اعتبار نیز از روش اعتبار صوری استفاده شد؛ بدین معنا که مفاهیم پرسش‌نامه مورد مطالعه و چالش تعدادی از استادان این حوزه قرار گرفته و با اجماع متخصصان تأمین روایی شده است.

برای محاسبه پایایی ابزار پژوهش، از روش ضریب آلفای کرونباخ در یک پیش‌آزمون با ۳۰ پرسش‌نامه استفاده شده که نتایج آن در جدول شماره (۱) قابل مشاهده است. با توجه به نتایج به‌دست‌آمده تغییرات اصلاحی لازم در پرسش‌نامه مذکور اعمال و ابزار نهایی شده است.

جدول ۱. ضریب آلفای کرونباخ برای متغیرهای اصلی تحقیق

متغیرهای پژوهش	تعداد گویه‌ها	$\alpha$
بازاندیشی ذهنی در هویت	۴۰	۰/۸۴۴
تحقق عملی بازانديشی ذهنی در هویت	۳۱	۰/۸۵۴
امنیت هستی‌شناختی	۳۴	۰/۸۹۸
گرایش به مهاجرت از کشور	۲۶	۰/۹۳۵

## یافته‌ها

جمعیت نمونه این تحقیق را ۲۷۲ دانشجو از چهار دانشگاه تشکیل داده‌اند که ۴۸/۵ درصد مرد و ۵۱/۵ درصد زن بوده‌اند. بازه سنی دانشجویان بین ۲۲ تا ۵۲ سال بوده که ۷۶/۸ درصد آنها بین ۲۳ تا ۳۰ سال قرار داشته و میانگین سنی جمعیت نمونه ۲۷/۵ سال بوده است. اکثریت

این جمعیت (قریب به ۶۰ درصد) مجرد بوده، ۲۵/۴ درصد خود را متأهل و حدود ۱۵ درصد وضعیت خود را در یک «رابطه دوستی» اعلام کرده‌اند.

از کل جمعیت نمونه، ۵۹/۲ درصد افراد قومیت فارس و بیش از ۲۰ درصد متعلق به قوم ترک بوده‌اند. ۷۲/۱ درصد دانشجویان شاغل نبوده و صرفاً مشغول به تحصیل‌اند، مابقی درضمن تحصیل، مشغول به کار نیز هستند. با توجه به اینکه نمونه مورد مطالعه دانشجویان تحصیلات تکمیلی بوده‌اند، از مجموع آنها ۸۰/۹ درصد دانشجوی کارشناسی‌ارشد و ۱۹/۱ درصد در مقطع دکترا مشغول به تحصیل هستند. کمترین میزان درآمد مبلغ ۵۰۰ هزار تومان در ماه گزارش شده که دارای فراوانی معادل چهار نفر بوده است. بیشترین درآمد نیز ۳۰ میلیون تومان در ماه بوده که توسط دو نفر گزارش شده است. میانگین درآمد خانواده، ۳۰۲۶۰۰۰ تومان محاسبه شده است. در خصوص متغیرهای اصلی پژوهش، پس از استانداردسازی، مقادیر عددی به‌دست آمده و محاسبه شده است که برای فهم و توصیف گویاتر و سرعت و سهولت بیشتر در توصیف و بررسی به‌صورت رتبه‌ای و در سه رتبه پایین، بالا و متوسط گزارش شده که فاصله طبقات به‌ازای هر متغیر به‌صورت جداگانه با توجه به مقادیر کمینه و بیشینه به‌دست آمده است.

جدول ۲. توصیف متغیرهای اصلی تحقیق

بازاندیشی ذهنی در هویت		تحقق عملی بازاندیشی هویتی		احساس امنیت هستی‌شناختی		گرایش به مهاجرت		
درصد	f	درصد	f	درصد	f	درصد	f	
۸/۵	۲۳	۴۷/۱	۱۲۸	۳۰/۲	۸۱	۴۱/۵	۱۱۳	بالا
۶۴/۳	۱۷۵	۴۸/۹	۱۳۳	۶۴/۶	۱۷۳	۵۰/۷	۱۳۸	متوسط
۲۷/۲	۷۴	۴	۱۱	۵/۲	۱۴	۷/۷	۲۱	پایین

چنانکه ملاحظه می‌شود، بیش از ۴۱ درصد از افراد نمونه دارای میزان بالای گرایش به مهاجرت از کشور بوده‌اند (میانگین ۶/۱۵ در بازه ۰ تا ۱۰ و انحراف معیار ۱/۸۲). در مجموع بیش از دوسوم افراد نمونه (۷۲/۸ درصد) دارای هویت بازاندیشانه در سطح بالا و متوسط بوده‌اند، این درحالی است که امکان تحقق عینی ذهنیات بازاندیشانه درخصوص بیش از نیمی (۵۳ درصد) از افراد مورد مطالعه، در سطح متوسط و کم گزارش شده است. همچنین میزان احساس امنیت هستی‌شناختی حدود ۷۰ درصد پاسخ‌گویان در سطح متوسط و پایین برآورد شده است.

در ادامه نتایج بررسی هم‌بستگی میان متغیرهای اصلی پژوهش و آزمون فرضیات آمده است که براساس نوع متغیرها، از ضریب هم‌بستگی پیرسون استفاده شده است.

<sup>۱</sup> In a Relationship: این اصطلاح در فضاهای مجازی برای اعلام داشتن دوستی از جنس مخالف به کار می‌رود و نوعی از تأهل به حساب می‌آید.

رابطه بین بازاندیشی در هویت و گرایش به مهاجرت از کشور

جدول ۳. ضریب همبستگی بین متغیرهای مستقل و گرایش به مهاجرت

احساس امنیت هستی‌شناختی		گرایش به مهاجرت		
<i>p</i>	<i>r</i>	<i>p</i>	<i>r</i>	
-	-	۰/۰۰۱	۰/۵۸۰	بازاندیشی ذهنی در هویت
۰/۰۰۱	۰/۶۱۲	۰/۰۰۱	-۰/۴۸۲	تحقق عملی هویت بازاندیشانه
-	-	۰/۰۰۱	-۰/۵۲۸	احساس امنیت هستی‌شناختی

همان‌طور که در جدول ۳ مشاهده می‌شود، در سطح خطای کوچک‌تر از ۰/۰۰۱ میان بازاندیشی ذهنی در هویت و گرایش به مهاجرت دانشجویان مورد مطالعه، همبستگی مستقیم و قوی وجود دارد. هرچه بر میزان بازاندیشی هویتی افزوده می‌شود، میزان تمایل به مهاجرت نیز بیشتر می‌شود. همچنین ضریب همبستگی بین دو متغیر میزان تحقق عملی بازاندیشی ذهنی در هویت و گرایش به مهاجرت نشان از وجود همبستگی نسبتاً قوی و جهت منفی آن نشان از رابطه معکوس بین دو متغیر دارد. بدین معنا که هرچه امکان یا احتمال تحقق عملی ذهنیات بازاندیشانه افراد نمونه بیشتر گردیده، از میزان گرایش آنها به مهاجرت از کشور کاسته می‌شود. یافته‌ها نشان داد بین امکان تحقق عملی هویت بازاندیشانه و احساس امنیت هستی‌شناختی دانشجویان مورد مطالعه، رابطه بسیار قوی و مستقیمی برقرار است؛ به‌طوری‌که با بالا رفتن امکان عملی شدن هویت بازاندیشانه افراد، میزان احساس امنیت هستی‌شناختی آنها نیز به شدت سیر صعودی پیدا می‌کند. در نهایت، ضریب همبستگی بالا بین احساس امنیت هستی‌شناختی و گرایش به مهاجرت و منفی بودن جهت آن، بیانگر آن است که بین دو متغیر رابطه معکوس و قوی وجود دارد. در واقع هر چه افراد احساس امنیت هستی‌شناختی بیشتری داشته باشند، از میزان گرایش آنها به مهاجرت از کشور کاسته می‌شود.

درخصوص متغیرهای زمینه‌ای، نتایج آزمون تحلیل واریانس (F) نشان از تفاوت میانگین گرایش به مهاجرت در بین دانشجویان برحسب وضعیت تأهل داشت ( $p < 0.05$ ) ( $F=11/300$ ). نتایج آزمون شفه‌آنی نشان داد بین میانگین گروهی که از لحاظ تأهل خود را «در یک رابطه دوستی» اعلام کرده‌اند با گروه مجردان و متأهلان معمول اختلاف معناداری وجود دارد، به‌طوری‌که میانگین گرایش به مهاجرت گروه نخست (داشتن دوستی از جنس مخالف و نوعی از تأهل بدون ثبت رسمی) ( $M=7/32$ ) بیشتر از میانگین دو گروه مجردان و متأهلان (به‌طور برابر  $M=5/94$ ) است.

<sup>1</sup> Anova

<sup>2</sup> Scheffe

مسائل اجتماعی ایران، سال هشتم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

جدول ۴. آزمون تحلیل واریانس (F) بین وضعیت تأهل و گرایش به مهاجرت

معناداری	F	مربع میانگین	درجه آزادی	مجموع مربعات
۰/۰۰۰	۱۱/۳۰۰	۳۴/۹۳۵	۲	۶۹/۸۷۱
		۳/۰۹۲	۲۶۹	۸۳۱/۶۸۶
			۲۷۱	۹۰۱/۵۵۷

آزمون تحلیل واریانس بین دو متغیر وضعیت فعالیت و گرایش به مهاجرت نیز تفاوت معناداری را بین دو گروه شاغل و صرفاً در حال تحصیل از نظر میانگین گرایش به مهاجرت نشان نداد ( $p > 0.05$ ). اما میانگین گروه شاغلین ( $M=5/91$ ) و میانگین گروه افرادی که صرفاً در حال تحصیل بوده‌اند، در گرایش به مهاجرت ( $M=6/24$ ) بوده است که نشان‌دهنده تمایل بیشتر افراد غیرشاغل در گرایش به مهاجرت است.

جدول ۵. آزمون تحلیل واریانس (T) بین وضعیت فعالیت و گرایش به مهاجرت

آزمون Levene			آزمون برابری میانگین‌ها	
معناداری	F	T	درجه آزادی	معناداری
۰/۰۲۸	۴/۸۸۱	۱/۳۵۰	۲۷۰	۰/۱۷۸
		۱/۵۴۱	۱۷۶/۷۰۷	۰/۱۳۲

با توجه به اینکه در این پژوهش متغیرهایی همچون بازاندیشی ذهنی در هویت و امکان تحقق عملی هویت بازاندیشانه و احساس امنیت هستی‌شناختی وجود دارد، روابط میان این متغیرها با متغیر وابسته با محاسبه رگرسیون بین آنها سنجیده شده است. مجموع متغیرها همراه با متغیرهای زمینه‌ای (به صورت تصنعی) با روش همزمان وارد رگرسیون شده‌اند (لازم به ذکر است متغیرهای جنسیت، سن و رشته تحصیلی در محاسبات رگرسیونی اولیه فاقد سطح معناداری قابل قبول شده و حذف گردیده‌اند).

نتایج محاسبات رگرسیونی متغیرها شامل  $B$ ،  $\beta$  و  $P$  در جدول (۴) قابل مشاهده است:

جدول ۶. ضرایب رگرسیونی متغیرهای مستقل بر گرایش به مهاجرت

متغیرها	B	$\beta$	P
بازاندیشی ذهنی در هویت	۰/۱۷۰	۰/۱۵۹	۰/۰۶۱
امکان تحقق عملی بازاندیشی در هویت	-۰/۱۷۷	-۰/۳۴۲	۰/۰۰۹
امنیت هستی‌شناختی	-۰/۳۲۶	-۰/۳۰۸	۰/۰۰۳
وضعیت تأهل (رابطه دوستی)	۰/۸۶۶	۰/۲۳۹	۰/۰۰۴
وضعیت فعالیت (غیرشاغل)	۰/۵۷۶	۰/۱۶۰	۰/۰۳۲
R	۰/۷۱۴		
R <sup>2</sup>	۰/۵۱۰		
R <sup>2</sup> Adj.	۰/۴۸۷		
P	۰/۰۰۰		
F	۲۱/۶۶۲		



همچنین مقدار ضریب تعیین تعدیل شده برابر با  $0/487$  به دست آمده است که نشان می‌دهد متغیرهای مستقل وارد شده در معادله در مجموع  $48/7$  درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌کنند. در این میان، متغیر امنیت هستی‌شناختی ( $\beta=0/308$ ) بیشترین تأثیر منفی را بر میزان گرایش دانشجویان به مهاجرت داشته است. یعنی با کاهش احساس امنیت هستی‌شناختی تمایل به مهاجرت در میان دانشجویان تا حد قابل ملاحظه‌ای افزایش می‌یابد. سپس میزان تحقق عملی هویت بازاندیشانه ( $\beta=0/242$ ) بر میزان گرایش به مهاجرت در دانشجویان مؤثر بوده است. سومین عامل وضعیت تأهل ( $\beta=0/239$ ) است که بر گرایش افراد به مهاجرت مؤثر بوده است. این مقدار نشان می‌دهد کسانی که از لحاظ تأهل «در یک رابطه دوستی» هستند، گرایش بیشتری برای مهاجرت نسبت به سایر افراد در وضعیت‌های دیگر تأهل داشته‌اند. وضعیت فعالیت دانشجویان نیز ( $\beta=0/159$ ) در رتبه بعدی تأثیرگذاری قرار دارد که نشان داد دانشجویان غیرشاغل گرایش بیشتری به مهاجرت از کشور دارند.

### نتیجه‌گیری

اهمیت حفظ نیروی انسانی متخصص و دانش‌آموخته برای رشد و توسعه کشور و آمار نگران‌کننده مهاجرت آنان به خارج، در دهه‌های اخیر، این اشتیاق را در ما برانگیخت تا با نگاه از زاویه‌ای دیگر به مطالعه دلایل و عوامل خروج دانشجویان جوان و تحصیل‌کردگان دانشگاهی از کشور بپردازیم و در این رابطه شکل‌گیری هویت بازاندیشانه را به‌عنوان یکی از آثار و نتایج محتمل کاهش نفوذ دایره سنت، ساختارها، تفکرات و الگوهای رفتاری و نیز مبانی و مراجع هویت سنتی در مواجهه با مدرنیته و بازتاب‌های آن در جامعه رو به توسعه ایران، به‌عنوان عاملی مهم در گرایش افراد به مهاجرت از کشور مورد بررسی و مذاقه قرار دهیم. در این پژوهش با الگویی که از نظریه اندیشمند معاصر، گیدنز، برگرفته شد و در کنار آن با مفهوم مهم «تلاش برای گریز» از تهدیدها و مخاطرات مرتبط با روایت‌های خاص هویتی که دیکنز در راستای نظریات گیدنز مطرح کرده، بازاندیشی ذهنی در هویت جوانان دانشگاهی و آموزش‌دیده و تأثیر آن بر تمایل آنان به مهاجرت را مورد واکاوی و بررسی قرار داده‌ایم.

نتایج تحقیق نشان داد که میزان بازاندیشی ذهنی در هویت در میان دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه‌های دولتی شهر تهران در سطح نسبتاً بالایی قرار دارد. با توجه به مواجهه روزافزون جامعه ایران با مدرنیته و مظاهر آن، این یافته به‌ویژه در قشر دانشجویی که تعاملات گسترده‌تر و نگرش‌های جهان‌وطنانه بیشتری نسبت به سایر اقشار دارند، دور از انتظار نیست. میزان هم‌بستگی بین متغیر بازاندیشی ذهنی در هویت و گرایش به مهاجرت برابر با  $0/580$  است که مؤید هم‌بستگی مستقیم و قوی بین دو متغیر مذکور است. از این رو، هرچه میزان بازتعریف و بازنگری در معانی، ارزش‌ها و مبانی هویتی فرد بیشتر باشد و از مبانی سنتی و

تعریف‌شده قبلی فاصله گرفته و به عبارتی به فاکتورها و مختصات هویت مدرن نزدیک‌تر گردد، بر میزان تمایل و گرایش وی به مهاجرت از کشور افزوده می‌شود. براساس گویه‌های طراحی‌شده در خصوص هویت بازاندیشانه، هر چه فرد هویت سنتی‌تری را پذیرفته باشد و مقاومت کمتری نسبت به کلیشه‌های رایج و الگوهای سنتی (در ابعاد مختلف همچون برنامه‌ریزی زندگی، دین‌داری، مدیریت بدن و قالب‌های جنسیتی) داشته باشد، در مورد مهاجرت از کشور نگرش منفی‌تری خواهد داشت و با تمایل بیشتری مانند در وطن را انتخاب خواهد کرد. شاید بتوان چنین تحلیل کرد که در یک جامعه کمتر مدرن، شرایط موجود با ادراکات، معانی و الگوهای ذهنی انسان سنتی بیشتر مطابقت خواهد داشت. برعکس، هرچه هویت جوانان بیشتر به سمت انتخاب‌های جدید تمایل پیدا می‌کند، نگرش نسبت به مهاجرت از کشور و گزینش جوامع و فضاهای مدرن‌تر برای زندگی نیز مثبت‌تر می‌شود که بر این مبنایافته‌های پژوهش ذکایی (۱۳۸۵) نیز با نتایج ما همسو و تأیید می‌گردد. این موضوع حاکی از آن است که اگرچه هویت و بازاندیشی در آن، تصویری ذهنی است و اقدام برای تغییر مکان جغرافیایی خارج از حیطه ذهن و مرتبط با بخش تحقق عملی بازاندیشی در هویت محسوب می‌گردد، گرایش به مهاجرت حالتی ذهنی است که می‌تواند بخشی از تصویر بازتابی خویشتن را شامل شود. در این زمینه، نتایج پژوهش حاضر با نظریات گیدنز (۱۳۸۷) و همچنین نتایج پژوهش خواجه‌نوری و سروش (۱۳۸۵) همخوانی داشته و حاکی از آن است که بازتعریف و بازنگری افراد در ویژگی‌های هویتی و فاصله‌گیری از اشکال کلیشه‌ای هویت سنتی بر میزان گرایش آنها به سمت تغییر مکان جغرافیایی و زندگی در محیطی متناسب با مختصات هویتی جدید تأثیرگذار است.

از طرف دیگر، یافته‌های مربوط به امکان تحقق عملی بازاندیشی ذهنی در هویت در عملکرد روزمره برای حدود ۵۳ درصد پاسخ‌گویان در سطح متوسط و پایینی بوده است، که مؤید عدم برخورداری نسبی از شرایط مناسب برای تحقق عملی هویتی است که افراد به صورت بازاندیشانه برای خود خلق کرده‌اند. با توجه به اینکه ضریب همبستگی بین دو متغیر میزان تحقق عملی بازاندیشی هویتی و گرایش به مهاجرت نشان از وجود هم‌بستگی نسبتاً قوی و معکوس بین این دو متغیر دارد، این مسئله نشان می‌دهد که طبق رویکردهای نظری مبنای، اگر روایت جوانان از «خود» یا هویتشان دارای عناصری باشد که در شرایط عینی موجود گزینه‌های لازم برای تحقق آنها فراهم نباشد، گزینه مهاجرت اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

از سوی دیگر، بیش از ۷۰ درصد دانشجویان مورد مطالعه، میزان احساس امنیت هستی‌شناختی خود را که ناشی از توانایی تحقق عملی هویت بازاندیشانه ذهنی آنهاست، پایین و متوسط گزارش داده‌اند و بین احساس امنیت هستی‌شناختی و گرایش به مهاجرت،

همبستگی معکوس و قوی برقرار بوده است. این نتیجه مؤید نظریهٔ دیکنز مبنی بر رابطهٔ گرایش به مهاجرت با احساس امنیت هستی‌شناختی است. از نظر وی، مهاجرت پیامد فقدان یا تزلزل امنیت هستی‌شناختی در افراد است. چنانچه اگر امنیت وجودی مورد تهدید قرار بگیرد، افراد تلاش می‌کنند تا با انجام تغییراتی در سیاست زندگی خود (که سیاست تحقق خویشتن بازتابی است)، تهدیدات و مخاطرات را مرتفع کرده دوباره احساس امنیت را به خود برگردانند.

در مجموع نیز بیش از ۹۲ درصد دانشجویان مورد مطالعه گرایش به مهاجرت خود را در سطح بالا و متوسط اعلام کرده‌اند. میانگین گرایش به مهاجرت در بین آنان نیز رقم ۶/۱۵ (در بازه ۰ تا ۱۰) را نشان می‌دهد که از حد متوسط بالاتر است. مطابق چارچوب نظری مبنا (رویکرد عاملیت-ساختار گیدنز) در این مطالعه، دلیل اصلی مهاجرت تحصیل‌کردگان جوان از کشور، تغییرات هویتی و انتظار دست‌یابی به شرایط تحقق عملی خواسته‌های بازاندیشانهٔ آنان در ابعاد مختلف هویت تأملی و نوپدید مدرن فرض گردیده و در نتیجه ارزیابی شرایط موجود در کشور و نیز امکان رسیدن به فرصت‌ها و آزادی‌هایی که محقق‌شدن هویت بازاندیشانه و کسب مجدد احساس امنیت هستی‌شناختی در مقصد مهاجرت را فراهم آورد، مورد سؤال واقع شده است. نتایج بیانگر آن بوده که مجموعاً ۵۷ درصد افراد مورد مطالعه بر این باورند که محیط و شرایط در مقصد (کشورهای اروپایی و امریکایی) برای تحقق عملی «خود» یا هویت بازاندیشانهٔ آنان که بنابر نظرات گیدنز امری ماهیتاً سیال، انتخابی، گشوده، اندیشنده و مستعد بازتعریف مستمر است، تا حد «زیاد» مساعد تلقی شده است. در نتیجه به نظر می‌رسد افرادی با ذهنیت مذکور با تصمیم به مهاجرت تلاش می‌کنند تا امنیت هستی‌شناختی خود را که در اثر عدم امکان تحقق و تداوم هویت ذهنی در عملکرد روزمرهٔ عینی در محیط و جامعه مبدأ دچار تزلزل شده است دوباره بازیابند. براساس تحلیل‌های رگرسیونی نیز مهم‌ترین مسئله در گرایش دانشجویان به مهاجرت از کشور، احساس ناتوانی یا توانایی محدود آنان در دستیابی به شرایطی است که بتوانند خواسته‌های بازاندیشانه و تا حدودی مغایر با قالب‌های ذهنی موجود را در آن محقق ساخته و به حسّی از پیوستگی و انسجام در ساختار هویتی و نیز انطباق اجتماعی لازم دست یابند که تأیید مجددی است بر رویکرد عاملیت-ساختار و اهمیت عنصر بازاندیشی هویتی در گشودن عرصه‌های ارزشی و چشم‌اندازهای جدید در زندگی، انتخاب‌گری در حوزهٔ عمل و جست‌وجوی شرایط عینی مناسب برای تحقق آن‌ها.

در رابطه‌سنجی‌های چندگانهٔ دیگر میان متغیرهای زمینه‌ای و متغیر وابسته (گرایش به مهاجرت از کشور)، بین وضعیت تأهل و گرایش به مهاجرت جوانان مورد مطالعه رابطهٔ معنادار وجود داشته است؛ به‌طوری‌که افرادی که از جهت تأهل خود را در یک «رابطهٔ دوستی» معرفی کرده‌اند، گرایش بیشتری نسبت به خروج از کشور داشته‌اند. این مسئله از دو جهت حائز

اهمیت است: از یک طرف «بودن در یک رابطه دوستی» به عنوان نوعی از تأهل نشان از ذهنیات بازاندیشانه فرد داشته و به نوعی می‌تواند به معنای فاصله گرفتن بعضی تحصیل‌کردگان جوان از ارزش‌ها، معانی و مبانی سنتی هویتی باشد که این یافته خود مؤید رابطه موجود بین بازاندیشی در هویت و افزایش گرایش به مهاجرت خواهد بود. از طرف دیگر، نقش و اهمیت خانواده و ازدواج در تمایل افراد به ماندن در کشور را مشخص و پررنگ می‌گرداند. به نظر می‌رسد تشکیل خانواده و تعهدات و پایبندی‌های عاطفی قوی‌تر در میان اقشار مختلف، به‌ویژه جوانان و تحصیل‌کردگان کشور، به عنوان پل‌های اتصال و ارتباط محکم‌تر با جامعه می‌تواند گرایش افراد به جلائی وطن را کاهش دهد.

همچنین یافته‌ها بیانگر آن است که بین گرایش به مهاجرت و وضعیت فعالیت دانشجویان رابطه معنادار وجود دارد؛ به طوری که متوسط میزان گرایش به مهاجرت در گروه افراد صرفاً در حال تحصیل، بیش از گروه دانشجویان شاغل بوده است. به نظر می‌رسد داشتن شغل (به‌ویژه چنانچه متناسب با تحصیلات و تخصص افراد باشد) می‌تواند به فرد احساس وابستگی مؤثر و مفید بودن در اجتماع و در نتیجه احساس امنیت هستی‌شناختی بالاتری القا کند و از این طریق در کاهش گرایش افراد به مهاجرت مؤثر واقع شود.

همین‌طور میان رشته تحصیلی دانشجویان و گرایش به مهاجرت رابطه وجود داشته و به شکل معناداری، متوسط گرایش به مهاجرت در بین آنانی که مشغول تحصیل در رشته‌های علوم انسانی و زبان بوده‌اند، کمتر از سایر رشته‌های تحصیلی است (اگرچه در بررسی علیت چندانکه و در کنار سایر عوامل، این متغیر تأثیر معناداری نشان نداده است). شاید بتوان نتایج آزمون تحلیل واریانس در این زمینه را چنین تحلیل کرد که در مقایسه با رشته‌های علوم انسانی، دانشجویان رشته‌های دیگر با نگاه بیشتر اقتصادی در ارزیابی هزینه و فایده مهاجرت و دستیابی به فرصت‌های شغلی در کشورهای دیگر، شرایط مطلوب‌تری را در مقصد برای خود متصور هستند یا با تمایل قوی‌تر به اشتغال در حوزه‌های معین و مورد انتظار، آن‌هم در شرایط اشباع موقعیت‌های شغلی موجود در وطن، گرایش بیشتری به رفتن به خارج دارند. در حالی که محتمل است دانشجویان رشته‌های علوم انسانی با رویکردهای اجتماعی-فرهنگی به کلیت مسائل ملی، از سلامت اجتماعی بیشتری برخوردار بوده و ارزیابی خوشبینانه‌تری از روندهای توسعه اقتصادی-اجتماعی، رفع خلاءهای فعلی در بازار کار کشور در رشته‌های تخصصی خود، ایجاد فرصت‌های شغلی مطلوب در آینده روبه‌رشد کشور و نیاز آتی جامعه به متخصصان این رشته‌ها داشته و در نتیجه به آینده شغلی و تحصیلی رشته خود در وطن امیدوارترند.

گفتنی است روابط مشاهده‌شده در این تحقیق صرفاً نشان‌دهنده هم‌بستگی بین متغیرهاست و بر رابطه علی دلالت ندارد. از طرف دیگر، نتایج تحقیق مبتنی بر ارزیابی

خوداظهاری پاسخ‌گویان بوده است که در تفسیر نتایج باید به احتمال وجود تورش‌های ذاتی این روش که لاجرم ممکن است در پاسخ به سؤالات و نتایج تحقیق نهفته باشد توجه داشت. با توجه به نتایج پژوهش حاضر در زمینه چرایی مهاجرت دانشجویان و نخبگان علمی و ضرورت کنترل روندهای مهاجرتی و حفظ و ترغیب نیروهای متخصص و ماهر به ماندن و فعالیت مؤثر در کشور، پیشنهاد می‌شود: اولاً با توجه به جنبه‌های ذهنی-روانی و فرامادی مسئله مهاجرت‌ها و مهاجران جوان، شرایط تحقق عملی مختصات بازاندیشانه هویتی آنان فراهم گردد. چراکه تغییر و بازاندیشی ذهنی در هویت، به‌ویژه در دوران جدید — با توجه به عرصه‌های ارزشی نوینی که برای این دسته از جوانان گشوده شده و چشم‌اندازهای متنوعی که در پرتو موج‌های جهانی و فراگیر ارتباطات، اطلاعات و آگاهی‌ها در زندگی آنها ایجاد شده است — ناگزیر می‌نماید و جلوگیری و ممانعت از ایجاد این تغییرات نیز ممکن و عقلانی به‌نظر نمی‌رسد، اما می‌توان در چارچوب شرایط فرهنگی و مقتضیات قانونی، عرفی و دینی کشور، شرایط و امکانات را برای تحقق عملی ذهنیات بازاندیشانه جوانان در خصوص مبانی و مسائل هویتی فراهم کرد تا بدین طریق با کاستن از احساس دوگانگی هویتی و احساس پیوند و یکپارچگی میان وجوه ذهنی و عینی موجودیت تأملی، خودساخته و سیال انسان نو در جهان جدید، احساس امنیت هستی‌شناختی بیشتری در محیط و فضای اجتماعی-فرهنگی جامعه خود داشته و از میزان گرایش آن‌ها به جلای وطن و اقامت در مقصدی با مختصات مورد انتظار و جذاب برای جوانان و نسل‌های نو کاسته شود.

در همین زمینه و برحسب یافته‌های پژوهش، وضعیت فعالیت (اشتغال) و تأهل دانشجویان مورد مطالعه نیز که مستقیماً بر گرایش آنان به مهاجرت از کشور مؤثر بوده است، باید در چارچوب طرح‌های مختلف حمایت اقتصادی و اجتماعی از استعداد‌های برتر و متخصصان جوان کشور نظیر اعطای مسکن، تخصیص بورس تحقیقاتی و بودجه‌های لازم برای راه‌اندازی پروژه‌ها و اجرای ایده‌های اقتصادی آنان و برداشتن موانع موجود مورد توجه و ساماندهی ویژه قرار گیرد. بر این اساس، می‌توان گفت کوتاه‌کردن فاصله آموزش و کار از طریق قراردادهای خرید (تقاضای) نیروی کار متخصص دانشگاه‌ها توسط شرکت‌ها و مؤسسات اقتصادی مربوطه از ابتدای تحصیل، بازکردن فضای کار و اشتغال به روی نیروی جوان و مهیاکردن امکانات و فرصت‌های شغلی متناسب با تخصص و مهارت قشر تحصیل‌کرده و همچنین تسهیل و تأمین معیشت و دیگر نیازهای تشکیل خانواده مستقل می‌تواند از طریق تقویت تعهد و پایبندی اجتماعی بیشتر، تمایل به ماندن در کشور را به‌ویژه در میان دانشجویان و متخصصان جوانی که در مرحله آمادگی و اقدام به ازدواج و نیز ورود به دنیای کار و اشتغال مؤثرند، افزایش دهد و در

حالت ایدئال مانع ترک کشور به قصد و آرزوی دستیابی به استقلال شخصی و جست‌وجوی موقعیت شغلی مناسب و شرایط مطلوب زندگی در کشورهای دیگر گردد.

### منابع

- اجاقلو، س و زاهدی، م. ج (۱۳۸۴) «بررسی اعتماد اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، شماره ۶ (۴): ۱۲۵-۹۲.
- افروغ، ع (۱۳۷۷) *فضا و نابرابری اجتماعی* (ارائه الگویی برای جدایی‌گزینی فضایی و پیامدهای آن)، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- الیوت، آ و ترنر، ب (۱۳۹۰) *برداشت‌هایی در نظریه اجتماعی معاصر*، ترجمه ف. ارشاد، تهران: جامعه‌شناسان.
- اوبرای، آ. اس (۱۳۷۰) *مهاجرت، شهرنشینی و توسعه*، ترجمه ف. ارشاد، تهران: مؤسسه کار و تأمین اجتماعی.
- برگر، پ و همکاران (۱۳۸۱) *ذهن بی‌خانمان* (نوسازی و آگاهی)، ترجمه م. ساوجی، تهران: نی.
- پیری، ل و شهرآرای، م (۱۳۸۴) «بررسی رابطه سبک‌های هویت، ابراز وجود و سبک‌های رویارویی با فشار روانی»، *فصلنامه مطالعات روان‌شناختی دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه الزهراء*، شماره ۱ (۲): ۵۴-۳۹.
- جنکینز، ر (۱۳۸۱) *هویت اجتماعی*، ترجمه ت. یاراحمدی، تهران: شیرازه.
- جواهری، ف و سراج‌زاده، س. ح (۱۳۸۳) «بررسی عوامل مؤثر بر گرایش دانشجویان به مهاجرت به خارج از کشور»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، شماره ۱۳ (۵۰ و ۵۱): ۸۸-۵۳.
- حسینی، ح (۶ خرداد ۱۳۹۲) «گذار جمعیت‌شناختی، پنجره فرصت، پاداش جمعیتی»، دسترسی در <http://www.demography.ir/Category/Areas-of-Population-Studies/Demographic-Transition>
- خواججه‌نوری، ب و سروش، م (۱۳۸۵) «بررسی عوامل مؤثر بر نگرش جوانان به مهاجرت به خارج از کشور»، *مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد*، شماره ۴ (۷): ۸۲-۴۷.
- دیکنز، پ (۱۳۷۷) *جامعه‌شناسی شهری*، ترجمه ح. بدوان، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ذکایی، م. س (۱۳۸۵) «جوانان، جهانی‌شدن و مهاجرت‌های بین‌المللی»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، شماره ۷ (۲): ۷۵-۴۱.
- ساروخانی، ب و رفعت‌جاه، م (۱۳۸۳) «زنان و بازتعریف هویت اجتماعی»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، شماره ۵ (۲): ۱۶۰-۱۳۳.
- سید امامی، ک (۱۳۹۰) «هویت ایرانی در گفتار جوانان»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، شماره ۱۲ (۱ و ۲): ۶۷-۴۰.

صالحی عمران، ا (۱۳۸۵) «بررسی نگرش اعضای هیئت علمی نسبت به علل مهاجرت نخبگان به خارج از کشور»، *مجله نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۸: ۵۶-۸۱.

صدیق سروستانی، ر. ا و قادری، ص. ا (۱۳۸۸) «ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی هویت دانشجویان بر مبنای مؤلفه‌های سنتی و مدرن»، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، شماره ۲ (۸): ۶۵-۳۵.

قانع‌راد، م. ا (۱۳۸۸) «ناامنی هستی‌شناختی زندگی شهری در آثار روشنفکران ادبی-شهر تهران در دهه‌های چهل و پنجاه شمسی»، *مطالعات اجتماعی ایران*، شماره ۴ (۶): ۷۲-۹۵.

کریمی، ج، محمدپور، ا و قادری، ص. ا (۱۳۹۱) «جامعه‌شناسی و مسئله هویت ایران»، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۱۳ (۱): ۲۹-۵۷.

گیدنز، آ (۱۳۸۷) *تجدد و تشخیص*، ترجمه ن. موفقیان، تهران: نی.

محسنی تبریزی، ع. ر و عدل، ع (۱۳۸۶) «بررسی عوامل روان‌شناختی اجتماعی مؤثر بر تمایل اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های شهر تهران به مهاجرت به خارج»، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی*، شماره ۲ (۴): ۷۰-۹۸.

مشفق، م و میرزایی، م (۱۳۸۹) «انتقال سنی در ایران (تحولات جمعیت و سیاست‌گذاریهای اجتماعی-جمعیتی)»، *فصلنامه جمعیت*، شماره ۷۱ و ۷۲: ۱-۲۲.

مقدس، ع. ا و شرفی، ز (۱۳۸۸) «بررسی عوامل برانگیزنده گرایش به مهاجرت‌های بین‌المللی جوانان ۱۸-۳۰ ساله شهرهای شیراز-ارسنجان»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، شماره ۱۰ (۱): ۱۶۲-۱۹۰.

موحد، م و نیازی، ص (۱۳۸۷) «رابطه میان گرایش دانشجویان دختر به مهاجرت خارج از کشور با ویژگی‌های فرهنگی آنان»، *ماهنامه پژوهش زنان*، شماره ۶ (۱): ۲۹-۵۴.

ویکس، ج (۱۳۸۵) *جمعیت - مقدمه بر مفاهیم و موضوعات*، ترجمه ا. میرزایی، تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.

نجاتی، م. ح (۹ خرداد ۱۳۹۱) «گزارش روزنامه شرق، مدال‌آوران المپیادها رفتند»، شماره ۱۵۴۱، دسترسی به صورت آنلاین در:

<http://old.sharghdaily.ir/page/paper/91/03/09/11.htm>

گزارش خبرگزاری دویچه وله آلمان (۲۹ می ۲۰۱۲) «سیر صعودی مهاجرت نخبگان علمی ایرانی»، دسترسی به صورت آنلاین در: <http://www.dw.com/fa-ir/a-15983053>

گزارش پایگاه خبری آفتاب (۲۵ دی ۱۳۸۹) «رتبه نخست ایران در بین ۹۱ کشور در مهاجرت نیروی نخبه»، دسترسی به صورت آنلاین در:

<http://aftabnews.ir/vdcevo8zvjh8z7i.b9bj.html>

Carrington, W. J & Detragiache, E (1999) 'How Extensive is the Brain Drain?', *Quarterly Magazine of the IMF, Finance and Development*, 36 (2).

- Everett, S. L (1966) 'A Theory of Migration', *Demography*, 3 (1): 47-57.
- Guochu, Zh. G (2003) 'Migration of Highly Skilled Chinese to Europe: Trends and Perspective', *International Migration*, 41 (3): 73-97.
- Hagen-Zanker, J (2008) 'Why Do People Migrate? A Review of the Theoretical Literature', MPRA Paper, Maastricht University (Netherlands), Paper No. 28197, posted 18, Available at: <http://mpa.ub.uni-muenchen.de/28197/>.
- Kalinowska, B. et al (2009) 'Review of Chosen Migration Theories', *Economics and Competition Policy*, 5 (14): 45-54.
- Marcia, J. E (1980) 'Identity in Adolescence', in J. Adelson (Ed.), *Handbook of Adolescent Psychology*, New York: Wiley Publisher.
- Nadia S. N (2011) 'Causes and Solutions to Intellectual Brain Drain in Pakistan', 6 (1): 30-55
- OECD (2013) *International Migration Outlook*, OECD Publishing, 1-420
- Salmani, D. et al (2010) 'Impacts of Social Justice Perception on Elite Migration', *Iranian Journal of Management Studies (IJMS)*, 4 (1): 43-62.
- Vaughan, R & Carey, M (2000) 'Peopling Skilled International Migration: Indian Doctors in the UK', *International Migration*, 38 (1): 89-108.
- World Bank (2011) *Migration and Remittances Fact Book* (2nd Edition). Washington: World Bank Publishing.